

MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



مقاله پژوهشی

پیامدهای جرم‌انگاری غیر صحیح (غیر کیفری) و راه‌های برون‌رفت از آن

علی منصور لک‌ورج^۱، اصغر عباسی^{۲*}، علی قربانی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

۳. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: جرم‌انگاری را می‌توان امری مغایر با آزادی‌های فردی و اجتماعی دانست اما باید این موضوع مهم را نیز در نظر داشت که آزادی مطلق انسان و بهره‌مندی بی‌قید و شرط از آزادی نیز ثمری جز تضییع حقوق دیگران و تشتت و از هم‌گسیختگی جامعه بر جای نخواهد گذاشت، از این رو می‌بایست برای حفظ نظم و امنیت جامعه و حقوق افراد آن، باید محدودیت‌هایی را در حوزه‌ی رفتاری افراد جامعه در نظر داشته و برای صیانت از آزادی ناگزیر باید بخشی از آن را تحدید نمود.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: پیامدهای جرم‌انگاری غیر صحیح به صورت زنجیره‌وار تبعات مختلفی را در جامعه هدف ایجاد می‌کند؛ افزایش دامنه جرم‌انگاری‌ها موجب پایین آمدن میزان قبح اجتماعی جرم می‌شود. افول قبح اجتماعی جرم نیز ارتباط مستقیمی با افزایش میزان وقوع جرم دارد. به هر میزان که وقوع جرم در جامعه افزایش پیدا کند، بکارگیری مجازات‌ها نیز افزایش خواهد یافت. در مرحله آخر نیز، کارایی مجازات‌ها کاهش می‌یابد. همچنین به نظر می‌رسد که پیامدهای جرم‌انگاری غیر صحیح عملاً عناصر «حکومت قانون» از جمله شفافیت، جزمیت حقوقی و دسترسی به عدالت را با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: در فرآیند جرم‌انگاری صحیح سه نکته مهم باید مدنظر قرار گیرد: اول، اصل کلی و اساسی در این زمینه آن است که هیچ دولتی نباید برای کنترل رفتاری که می‌تواند به وسیله سایر رشته‌های حقوقی به شکل مؤثری تحت نظم درآورد، از حقوق جزا استفاده نماید. دوم این‌که، استفاده از حقوق جزا باید نافع باشد، به این معنا که فایده حاصل از استفاده از آن از هرگونه زیان مربوطه بیشتر باشد. به عبارت دیگر منافع جرم شناختن عمل باید بر هزینه‌ها بچربد. سوم این‌که، تناسب میان جرایم و مجازات‌ها، اصلی است که عدم توجه به آن می‌تواند تمامی قانون‌گذاری را در جرم‌انگاری اعمال رفتارها برای حفظ نظم و هنجارهای جامعه بی‌ثمر نماید. برای آن‌که کیفر تأثیر مطلوب داشته باشد، کافی است که رنج حاصل از آن بیش از سودی باشد که از جرم عاید می‌شود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

واژگان کلیدی:

جرم‌انگاری

حاکمیت قانون

جرم‌زدایی

تورم کیفری

* نویسنده مسؤول:

اصغر عباسی

آدرس پستی: ایران، چالوس،

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس،

گروه حقوق.

کد پستی: ۴۶۶۱۹-۶۱۳۶۷

تلفن: ۱۱-۵۲۲۲۶۶۰۱

پست الکترونیک:

Abbasi191@yahoo.com

۱. مقدمه

عالم حقوق، ابزار تنظیم‌کننده روابط تابعان حقوق است. اصولاً عالم حقوق یک فضای قاعده‌محور می‌باشد. قواعد در فضای حقوق بر نوع روابط حاکم هستند. به تعبیری حقوق، روابط تابعان را طبقه‌بندی می‌کند و پس از تعیین عنوان خاص برای هر طبقه، یک قاعده برای تنظیم عنوان مورد بحث در نظر می‌گیرد. به بیان ساده‌تر قواعد حقوقی اصولاً به روابط منفرد یا به تعبیری مصادیق روابط نمی‌پردازند. در نتیجه باید گفت که قواعد حقوقی در قالب‌های جامع و کلی، طراحی و بیان می‌شوند. اما باید توجه داشت که در بطن روابط پیچیده تابعان حقوق، در مواردی لازم است از اصل فوق تا حدودی عدول کرد و قاعده حقوقی بنا به دلایل مختلف مجبور به ورود در فضای مصادیق محوری می‌شود. در نتیجه گرایش به فضای عنوان‌محور (نگاه کلی) از یک سو و گرایش به فضای مصادیق‌محور (نگاه جزئی) از سوی دیگر در هر نظام حقوقی وجود دارد. میزان تمایل به هر یک از گرایش‌های فوق در هر نظام حقوقی با توجه به شرایط خاص آن نظام متفاوت است. برای مثال در سیستم‌های کیفری به دلیل وجود اصل شخصی بودن و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، تمایل به گرایش مصادیق‌محور بیشتر از سیستم‌های غیرکیفری می‌باشد.

مهم‌ترین موضوع در فضای حقوق کیفری، فرآیند جرم‌انگاری می‌باشد. جرم‌انگاری فرآیندی است که به موجب آن حکومت به تحدید دامنه‌ی فعالیت‌های ارادی افراد جامعه اقدام نموده و در واقع اعمالی را از فضای آزاد رفتاری شهروندان خارج و تحت سلطه و کنترل خود درآورده و مرتکبین به چنین اعمالی را با مجازات تهدید می‌نماید. با این وصف، جرم‌انگاری را می‌توان امری مغایر با آزادی‌های فردی و اجتماعی دانست اما باید این موضوع مهم را نیز در نظر داشت که آزادی مطلق انسان و بهره‌مندی بی‌قید و شرط از آزادی نیز ثمری جز تضییع حقوق دیگران و تشّت و از هم‌گسیختگی جامعه بر جای نخواهد گذاشت، از این رو می‌بایست برای حفظ نظم و امنیت جامعه و حقوق افراد آن، باید محدودیت‌هایی را در حوزه‌ی رفتاری افراد جامعه در نظر داشته و برای صیانت از آزادی ناگزیر باید بخشی از آن را تحدید نمود. اما پرسش

اساسی و مهم این است که چه رفتاری را باید جرم دانست و یا به عبارت دیگر یک رفتار باید دارای چه اوصاف و ویژگی‌هایی باشد تا جرم تلقی گردد؟ در قوانین کیفری، ممنوعیت یا الزام عمل، صریحاً قید نمی‌شود و صرفاً به ارکان و شرایط عمل مجرمانه و مجازات آن اشاره می‌شود، منتهی دستور آمرانه یا ناهیهانه قانون‌گذار در بطن نصوص کیفری گنجانده شده است. اما آنچه که باید به آن اذعان نمود پیچیدگی و عدم وضوح اوصاف و ویژگی‌های جرم‌ساز در دوران اخیر نسبت به گذشته می‌باشد که این امر خود موجبی بر افزایش ابهام مفهوم جرم گردیده است.

این که دولت تا چه حدّی حق محدود نمودن آزادی‌های مردم را به‌وسیله جرم‌انگاری دارد و در توجیه و مشروعیت‌بخشی به این رفتار خود، به چه اصل یا اصولی متمسک می‌گردد، سؤال است که شاید، پاسخ قطعی، صریح و واحدی برای آن نتوان یافت. در فلسفه حقوق کیفری نیز به اصول متعدّد در مشروعیت‌بخشی به جرم‌انگاری اشاره می‌گردد. با وجود اهمیت مشروعیت و وجاهت اقدام کیفری، زمینه‌هایی برای اطمینان از این که دولت در اعمال کیفر از حد اختیارات خود تجاوز نکند، وجود ندارد. حتّی در میان کسانی که از نظر حرفه‌ای مسئول‌اند، مانند قانون‌گذاران، حقوق‌دانان و فیلسوفان حقوق کیفری هم در مورد توجیه اخلاقی جرم‌انگاری، ملاک‌ها و قواعدی کامل و مستحکم وجود ندارد. با وجود ایرادهای همگانی به تورم کیفری و افزایش سیاهه جرم‌ها، هنوز ملاک عام و فراگیری در این مورد که کدام اعمال می‌تواند از نظر اخلاقی جرم شناخته شود وجود ندارد. ملاک‌ها و اصول مورد پذیرش در هر نظام قانون‌گذاری با توجه به مبانی آن می‌تواند متفاوت باشد.

این اصول در دوران مدرن با تکیه بر پیش‌فرض‌های مختلف، درخصوص انسان، جامعه، حکومت و... شکل گرفته‌اند و فیلسوفان حقوق کیفری، هر کدام بنابر مشرب خاص خود یک یا چند از این اصول را برای تعیین حد مشروع مداخله دولت در منطقه آزاد رفتاری شهروندان برگزیده‌اند و به تبع، برای توجیه جرم‌انگاری از آن مدد گرفته‌اند. اگرچه باید اذعان نمود که علی‌رغم تفاوت‌هایی که در اصول ارائه شده وجود دارد، اما

جرم نیز ارتباط مستقیمی با افزایش میزان وقوع جرم دارد. به هر میزان که وقوع جرم در جامعه افزایش پیدا کند، بکارگیری مجازات‌ها نیز افزایش خواهد یافت. در مرحله آخر نیز، کارایی مجازات‌ها کاهش می‌یابد. با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد که پیامدهای جرم‌انگاری غیرصحيح عملاً عناصر «حکومت قانون» از جمله شفافیت، جزمیت حقوقی و دسترسی به عدالت را با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند.

۵. بحث

۵-۱. پیشینه تحقیق

متغیر اصلی پژوهش حاضر یعنی مسئله جرم‌انگاری از برخی جنبه‌ها مورد توجه برخی نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین موارد اشاره خواهیم داشت:

مقاله حسن پوربافرانی تحت عنوان «بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری در حقوق ایران» که در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. از نظر نویسنده، بدون تردید جرم‌انگاری از پیچیده‌ترین و دشوارترین موارد قانون‌گذاری است؛ از این رو باید منطبق بر اهداف و مبانی حقوق جزا باشد. در جرم‌انگاری معیارهای ماهوی مانند محدودیت قلمرو، استتنا بودن توسل به آن، تناسب جرم و مجازات و معیارهای شکلی همچون صراحت و شفافیت قانون و لزوم رعایت قواعد نگارشی، ادبی و اخلاقی را باید در نظر گرفت و براساس آن مبادرت به جرم‌انگاری کرد. در غیر این صورت وصول به اهداف جرم‌انگاری ممکن نیست و حتی از ارزش و ابهت حقوق جزا هم کاسته می‌شود. علاوه بر آنکه مشکلات فراوان دیگری از جمله تورم کیفری نیز به وجود می‌آید. این مقاله بایدها و نبایدهای ماهوی و شکلی جرم‌انگاری را با نگاهی به قوانین کیفری موجود مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده است که جرم‌انگاری‌های انجام شده در حقوق کیفری ایران به‌خصوص در قلمرو جرائم تعزیری، هم از حیث ماهوی و هم از حیث شکلی کمتر منطبق بر اصول و مبانی آن بوده است (۱).

کتاب «جرم‌انگاری غیرصحيح و تأثیر آن بر بی‌کیفری» نوشته امیر فرج‌بخش که توسط انتشارات آفاق در سال ۱۳۹۷ به

نقاط مشترک زیادی نیز در میان آن‌ها یافت می‌شود. بسیاری از نویسندگان، به‌طور کلی مداخله حکومت در امور شهروندان را مبتنی بر سه اصل زیر می‌دانند: ۱. اصل عدم ضرر که جهت پیشگیری از ضرر شخص به دیگری است؛ ۲. اصل پدرسالاری حقوقی که جهت پیشگیری از ایراد ضرر شخص به خود است؛ ۳. اصل اخلاق‌گرایی حقوقی که جهت صیانت از ارزش‌های اخلاقی است.

با توجه به آنچه بیان شد، همیشه احتمال خطا در فرآیند جرم‌انگاری وجود دارد. به بیان ساده‌تر، در احتمال وقوع جرم‌انگاری غیرصحيح در هر نظام حقوقی وجود دارد. پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که، فرآیند جرم‌انگاری غیرصحيح دارای چه پیامدهایی می‌باشد؟ و در مرحله بعد، راه‌های برون‌رفت از آن پیامدهای مزبور چیست؟ این پرسش‌ها در واقع چالش‌هایی هستند که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن‌ها می‌باشد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

جرم‌انگاری غیرصحيح دارای پیامدهای منفی از جمله: تورم قوانین کیفری، وقفه در عملکرد نظام عدالت کیفری، تحدید آزادی‌های مردم، برچسب‌زنی، جرم‌زدایی از برخی قوانین و ایجاد قوانین متروک می‌باشد. از طرفی، پیامدهای جرم‌انگاری غیرصحيح به صورت زنجیره‌وار تبعات مختلفی را در جامعه هدف ایجاد می‌کند؛ افزایش دامنه جرم‌انگاری‌ها موجب پایین آمدن میزان قبح اجتماعی جرم می‌شود. افول قبح اجتماعی

۲-۵. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

پژوهش‌هایی که تا به حال صورت گرفته است به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند: دسته اول، پژوهش‌هایی هستند که بر موضوع بی‌کیفری متمرکز هستند. پژوهش‌های مزبور در واقع بر یکی از پیامدهای جرم‌انگاری غیرصحیح که همان بی‌کیفری است تمرکز دارند و به سایر پیامدهای چالش مزبور نمی‌پردازند. دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که به صورت موضوعی به خلاءهای جرم‌انگاری یکی از جرائم خاص مانند قاچاق کالا و ارز می‌پردازند. اما در پژوهش حاضر، تأکید ما بر دو مسئله می‌باشد: یکی پیامدهای اصلی (و نه صرفاً یک پیامد خاص) جرم‌انگاری غیرصحیح و دیگری راهکارهای برون‌رفت از پیامدهای مزبور می‌باشد. این دو مسئله در پژوهش‌های موجود، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.

۳-۵. اهمیت و ضرورت پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، پیامدهای جرم‌انگاری غیرصحیح، عناصر مفهوم حکومت قانون را با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند. مفاهیم حقوقی در پاسخ به نیازهایی که در فضای روابط میان تابعان حقوق می‌باشد، تعریف می‌شوند. در ارتباط با اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز باید به این نکته عنایت داشت که، اساساً عالم حقوق بدون حکومت قانون و عناصر آن، معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد. مفهوم حکومت قانون یکی از مفاهیم مبنایی و اساسی در عالم حقوق محسوب می‌شود. به طور کلی مقصود از حکومت قانون این است که کلیه روابط تابعان حقوق و آثار آن باید به موجب مقررات و قوانین خوب تنظیم شوند. مفهوم حکومت قانون دارای پنج عنصر اصلی می‌باشد که عبارتند از: دسترسی به عدالت و رسیدگی قضایی؛ جزمیت حقوقی و قابل پیش‌بینی بودن؛ تناسب؛ برابری و عدم تبعیض؛ و نهایتاً شفافیت (۴). پیامدهای جرم‌انگاری غیرصحیح به صورت مستقیم و بعضاً غیرمستقیم، تمام عناصر حکومت قانون را با چالش مواجه می‌کند؛ در نتیجه لازم است که راهکارهای مقابله با آن‌ها به دقت مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

چاپ رسیده است. از نظر نویسنده، جرم‌انگاری، فرآیندی است که به موجب آن قانون‌گذاران با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های انسانی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کنند. در این پژوهش سعی بر آن است در ابتدا معیار، اصول، روش‌ها و مدل‌های جرم‌انگاری صحیح مورد بحث قرار گیرد و سپس آثار و تبعات جرم‌انگاری غیرصحیح و به‌ویژه پدیده بی‌کیفری، مورد تحلیل واقع شود (۲).

مقاله «بررسی جرم‌انگاری مصلحت‌گرایانه در نظام جمهوری اسلامی ایران» نوشته قدرت‌الله خسروشاهی و علی گنجی که در سال ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است. از نظر نویسندگان، جرم‌انگاری مصلحت‌گرایانه به آن دست جرم‌انگاری‌هایی گفته می‌شود که بر اساس اصل مصلحت مشروعیت می‌یابند. مصلحت مفهومی رایج و پرکاربرد است که برداشت‌های متفاوتی از آن می‌شود. به همین دلیل در این مقاله ابتدا به ایضاح مفهومی، ساحت‌شناسی و تعیین معیارهای آن و تأثیر آن بر جرم‌انگاری پرداخته می‌شود، سپس جایگاه نظری جرم‌انگاری مصلحت‌گرایانه در نظام جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهد شد. معیار جرم‌انگاری مصلحت‌گرایانه در نظام جمهوری اسلامی؛ مصلحت نظام است. مرجع تشخیص آن شورایی با انتخاب رهبری تحت عنوان مجمع تشخیص مصلحت نظام است و این نهاد در شرایطی حق عبور از اصول و نصوص اولیه قانون اساسی و موازین اسلامی را داراست. این نوع مصلحت‌گرایی تأثیر مهمی بر موضوع جرم‌انگاری دارد که تورم کیفری، سیاسی، مقطعی و واکنشی شدن حقوق کیفری از جمله نتایج آن است و با چالش‌های مختلفی از جمله چالش‌های سیاسی، حقوقی، اخلاقی، دینی و حقوق بشری روبرو است. بنابراین پیشنهاد شده است برای کاهش آثار منفی و نگران‌کننده جرم‌انگاری‌های مصلحت‌گرایانه اولاً ضابطه مصلحت از مصلحت نظام به مصلحت عامه تغییر کند و ثانیاً ضوابط دقیق‌تری برای مصلحت تعریف و مورد استفاده قرار گیرد (۳).

۴-۵. محدودیت‌های پژوهش

متغیرهای پژوهش حاضر، محدودیت‌های آن را تعیین می‌کنند. در این پژوهش بررسی الگوهای جرم‌انگاری، مبانی آن و مطالعات تطبیقی میان نظام‌های حقوق کیفری داخلی و بین‌المللی مدنظر قرار نخواهند گرفت. در واقع در دو گام اصلی ابتدا به بررسی پیامدهای جرم‌انگاری غیرصحيح پرداخته خواهد شد و در گام دوم، راهکارهای مواجهه با پیامدهای مزبور بررسی خواهد شد.

۵-۵. پیامدهای جرم‌انگاری غیرصحيح

پیش‌برد هرچه بیشتر علوم تکنولوژی و پیچیدگی روابط اجتماعی به قوانین بدیع و مناسب با امور روزانه نیازمند است. در دنیای امروز حقوق کیفری تنها به نظم عمومی فکر نمی‌کند بلکه دامنه وسیع‌تر شده و پشتیبانی از نظم سیاسی و اقتصادی نیز بر عهده‌اش می‌باشد. لیکن در تألیف و تصویب قوانین نباید عجله کرد، بلکه باید با احتیاط کامل و تدبیر و دقت، با تحولات و دگرگونی‌های جهانی حرکت نمود، اینجاست که وظیفه دشوار و ارزشمند قانون‌گذار مشخص می‌شود (۵). همین‌طور جرم‌انگاری بی‌قاعده و غیراصولی نه فقط نفعی به جامعه نمی‌رساند، لیکن حقوق و اختیارات و آزادی‌های فردی را در معرض خطر قرار داده و نشانه‌های پرخطر و زبانی در پی دارد که بعداً به آن می‌پردازیم.

۵-۵-۱. تورم قوانین کیفری

مقصود از تورم قوانین کیفری، تصویب غیرضروری و بی‌فایده مقررات کیفری، تصویب قوانین بسیار زیاد در مورد یک موضوع و طولانی کردن بیش از حد مجموعه قوانین جزایی می‌باشد. لیکن آنچه در موضوع تورم قوانین کیفری بیشتر از هر بحثی جلب توجه می‌کند طرح شدن این پرسش می‌باشد که، افزایش بازه رفتار و اعمالی که قانون‌گذاری شده و جرم‌انگاری می‌شود، چه تأثیری بر عملکرد حقوق کیفری داشته و آیا اصولاً افزایش جرم‌انگاری و توسعه محدوده ضمانت اجراهای کیفری در به وجود آمدن مقصود حقوق جزا، که

همان ایجاد نظم عمومی است، اثر مثبتی به همراه دارد یا اینکه در پی اثرهای منفی و بی‌فایده از آن باشیم (۶). آنچه اخیراً در زمینه‌های جرم‌شناسی بدیع مطرح می‌باشد، مسئله حجم و گستره رفتارهایی است که بوسیله قانون منع شده‌اند. این امر چالشی را طرح کرده که قبلاً مطرح نشده است. این چالش، محدود کردن تعدادی از قوانین می‌باشد که با رأی مثبت و اقبال کم به تصویب رسیده است (۷).

دنیای مدرن امروزی با پدیده‌ای بنام تورم قوانین کیفری روبه‌رو می‌باشد. تورم قوانین که نتایج بسیاری را در چهارچوب حقوق کیفری بوجود آورده است. در اکثر اوقات عملکردها به وسیله قوانین کیفری پشتیبانی می‌شوند و قانون‌گذار با ابزار و ترفند مجازات برای رویایی با آنها استفاده می‌کند. قدر و منزلت قوانین بازدارنده باعث گسترش اجرای آنها در حیطه قانون‌گذاری شده و اثر آن کاهش مجازات است (۸).

مثال زیر فهم موضوع بالا را سهل‌تر می‌کند: به طور کلی زمانی که پول بیشتری در دسترس باشد ارزش آن کاسته می‌شود، این همان موضوعی است که "تورم" نامیده می‌شود. اگر ضمانت اجرای مجازات بدون حد و مرز و بی‌آنکه تأثیر مثبتی داشته باشد را بکار بگیریم، این ریسک و خطر را بوجود می‌آوریم که جرمه‌های سخت در حد بیشتری نسبت به تهدید ضمانت اجرای کیفری نفوذناپذیر باشند (۹).

زمانی قانون در مرحله عمل، قدرت بازدارندگی نداشته باشد، این نتیجه بدست می‌آید که گروه گسترده‌ای از عامه جامعه، اعمال ممنوع را انجام می‌دهند. نکوهش و قبح اجتماعی عمل اندک اندک از بین رفته و در پی آن دستگاه عدالت کیفری قدرت مبارزه با چنین جرم و عملی را ندارد. در کل می‌شود چنین گفت که تورم قوانین کیفری نشانه‌ها و اثرات منفی بسیار شدیدی را در پی خواهد داشت (۱۰)، ملموس بودن این آثار شوم، باعث شده که امروزه نویسندگان حوزه جرم‌شناسی تورم قوانین کیفری را چالشی جدی به حساب آورده و آن را به عنوان بحران تلقی کنند. در ادامه به تشریح برخی از آثار تورم کیفری خواهیم پرداخت.

۵-۱-۱. کاهش کارایی مجازات

با ازدیاد بازه جرم‌انگاری‌ها، اعمالی که در حیطه حقوق کیفری قرار گرفته نیز رو به افزونی رفته و در حین محدودیت آزادی‌های افراد جامعه، اعمال و رفتاری که در قبل جایز و روا بوده و مانعی برای انجامش وجود نداشته، با ضمانت اجراهای کیفری همراه و برای آن کیفر مشخص می‌گردد. اعمالی که گاهی افراد زیادی از جامعه پیش از جرم‌انگاری به دلیل نبود هیچ‌گونه زشتی و یا مانعی در انجام آن، عمل را مرتکب می‌شدند، اما با جرم‌انگاری چنین رفتارهایی، شخص مرتکب را باید مجرم محسوب کرده و او را مجازات کرد. با این نوع سیاست‌ها در جرم‌انگاری رفتارها، کم‌کم زشتی و قبح اخلاقی جرم بین عامه مردم کم‌رنگ و بی‌اثر شده و امکان دارد به تدریج محو و نابود شود (۶).

زشت شمردن رفتارهای جرم‌انگاری شده از طرف عامه مردم جامعه همیشه حامی قوی برای منطقی نشان دادن جرم‌انگاری رفتارها از جانب قانون‌گذار بوده که با توسعه بازه جرم‌انگاری‌ها به آرامی این پشتیبانی را از کف داد و اشخاص با مرتکب شدن به اعمال و کارهایی که زشتی آن در نظر اجتماع بسیار ناچیز و بی‌اهمیت است، خود را در مسیر وسیع ضمانت اجراهای کیفری دیده و به عنوان یک بزه‌کار باید منتظر کیفر باشند (۱۱).

به کار بستن وسیع ضمانت اجراهای کیفری نسبت به اعمالی که بطور عام محکوم نشده‌اند، خطر و ریسک ضعیف شدن حقوق جزا، نسبت به جریمه‌ها را در پی دارد؛ و کوچک شمردن قانون و قابل احترام نبودن قوانین برای مردم، از جهت زیادی قوانین و محدودیت آزادی افراد، قوانین موضوعه در نگاه مردم اهمیت و منزلت خود را از دست داده و سبب می‌شود اطاعت از قوانین نزد مردم بی‌ارزش و کم‌رنگ شود. به کارگیری گسترده ضمانت اجراهای کیفری سختی مجازات مربوط به هر جرم را می‌کاهد. آنچه که این حس را قوت می‌بخشد جرم‌های ناچیز بوده و به عدالت اجرا شده بوسیله مردم آسیب وارد می‌کند. این‌گونه می‌توان بیان کرد مجازات یک مجموعه بسیار گسترده از رفتار و اعمالی که از خصوصیت غیراخلاقی در درجه دوم قرار دارند. شرم بازدارندگی قوانینی

که تعداد اندکی از جرم‌ها را کیفر می‌کند که از حیث غیراخلاقی بودن در حقیقت سخت و شدید هستند را می‌کاهد (۱۲).

در کل می‌شود چنین بیان کرد که پدیده تورم کیفری باعث می‌شود که محتوا و مطلب ارزش‌های اساسی شهروندان از بین برود، تا جایی که آنها تمام مقررات تشکیلاتی و کاری اجتماع را از جهت مهم بودن در یک رده قرار دهند. درست است که رسالت، هدف و نقش اولیه حقوق جزا این است که توجه شهروندان را جلب کند به ارزش‌های اساسی جامعه از راه تهدید به مجازات اشخاصی که می‌خواهند آن را نقش کنند، ولی زمانی همه چیز تبدیل به حقوق جزا می‌شود، در آن حالت شهروند سردرگم می‌شود و زمانی با اهمیت و اساسی نمود پیدا می‌کند، افراد جامعه همه چیز را ساده و فرعی به حساب می‌آورد. به همین دلیل است که از کم شدن ارزش مجازات حرف‌هایی زده می‌شود. با کم شدن ارزش مجازات‌ها متوجه خواهیم شد که مجازات‌ها دیگر توان بازدارندگی را آنطور که باید عاملی برای مانع شدن از تکرار جرم از طرف مجرم و دیگر شهروندان باشد را از دست داده و کاربرد کافی و لازم را ندارد. ژان کربیه می‌نویسد باید توجه داشت که تهدیدهای کیفری، یعنی مجازات‌ها در صورتی که دارای ظرفیت حافظه انسان متعدد و زیاد بشوند، یکدیگر را خنثی می‌کنند و در نهایت بی‌معنی می‌شوند (۱۳).

۵-۱-۲. افزایش تعداد بزهکاران

این مسئله که زیاد شدن بازه جرم‌انگاری چگونه باعث زیاد شدن تعداد مجرمان جامعه می‌شود را می‌توان از دو جهت مورد توجه و بررسی قرار داد که در ادامه آنها را شرح خواهیم داد:

الف- همانطور که قبل از این هم بیان شد، افزایش بازه جرم‌انگاری باعث کم شدن قبح اجتماعی جرم شده و بیان شد زشت شمردن اعمال نابهنجار جامعه پشتوانه‌ای در موجه نشان دادن جرم‌انگاری در رفتار زشت بوده، این کار موجب می‌شود تعداد زیادی از افراد جامعه به دلیل زشتی آن رفتار به آن مرتکب نشوند. در حالی که عملی از جانب قانون‌گذار

است اگر اجرای مجازات و کیفر گناهکاران، نفرت و عدم رضایت این افراد را در پی داشته باشد، مشخص است با ازدیاد بازه جرم‌انگاری‌ها و با گسترش افرادی که با انجام دادن رفتارهای مجرمانه کیفر می‌شوند، تعداد افرادی که رضایت ندارند بیشتر شده و تشدید شدن این نارضایتی‌ها باعث میل انتقام‌جویی و مقابله با حقوق جزا را مهیا می‌کند. در نتیجه با بکار گرفتن وسیع ضمانت اجراها غضب و مقابله را نسبت به حقوق جزا را برانگیخته می‌کند و تمایل انتقام در برابر مسئولین و ارگان‌های حقوق جزا را قوت می‌بخشد (۷).

بکار بردن خیل وسیع ضمانت اجراهای کیفری، قاطع بودن کیفر مربوط به هر جرم و بزه را کم می‌کند. استبداد، نامعین بودن مجازات، مفهوم بی‌عدالتی و عدم تساوی را نزد اشخاص کم‌شانس و تهی‌دست زیاد می‌کند. این عمل باعث عدم اعتماد به حقوق جزا و موجب موضع‌گیری بر علیه ارگان‌های حقوقی جزا از جانب گروهی از اشخاص جامعه می‌شود که طعم ضمانت اجراهای کیفری را چشیده و خود شاهد اجرا نشدن قانون و عدالت درباره برخی دیگر بوده و این کار باعث عدم اطمینان این گروه از افراد نسبت به حقوق جزا را داشته و گاهی باعث می‌شود این گروه از افراد آماده مقابله با ارگان‌های حقوق جزایی شده که به گمان آنها حاصلش چیزی جز ظلم و بی‌عدالتی نیست و با آن به مبارزه می‌پردازند (۱۶).

۵-۱-۳. وقفه در عملکرد نظام عدالت کیفری

همان‌گونه که قبلاً هم اشاره کردیم، ازدیاد جرم‌انگاری‌ها باعث وسعت محدوده رفتارهایی که در میدان ضمانت اجرایی قرار می‌گیرند گردیده و با پیروی از آن باعث ازدیاد مجرمان می‌شود. پرسشی که در اینجا طرح شده این است که آیا توسعه قضایی هم متناسب با زیاد شدن جرم‌انگاری‌ها و تعداد مجرمان صورت می‌گیرد؟

زمانی که در دستگاه عدالت کیفری جرم‌انگاری تازه‌ای رخ می‌دهد، قسمتی از مطالعات و مشاهدات تئوریک‌سین‌های جزا و جرم‌شناسی باید به این امر اختصاص داده شود که با بودن چنین جرم‌انگاری‌ها با توجه به چه معیاری بر تعداد مجرمین اضافه خواهد شد؟ باید به تناسب آن بر تعداد پلیس و قضات

جرم‌انگاری شده، از دید عامه جامعه زشت و قبیح نباشد، و یا قابل سرزنش چندانی نباشد، در این صورت کسی را مقید به اطاعت از چنین قوانینی نمی‌کند، زیرا این‌گونه جرم‌انگاری‌ها برای عامه مردم توجیه لازم و کافی نداشته، در نتیجه مرتکب شدن به چنین اعمالی پیش از آنکه جرم‌انگاری انجام شده ادامه پیدا می‌کند، با این اختلاف افرادی که چنین اعمالی را انجام می‌دهند از دید قانون‌گذار مجرم شناخته می‌شود و به همین دلیل تعداد زیادی از افراد جامعه در زمره مجرمین و گناهکاران قرار می‌گیرند. علل و ادله فراوانی در جرم‌انگاری یک رفتار می‌تواند تأثیر داشته باشد. بعضی اوقات در یک جامعه گروه‌های فشار قدرتمندی وجود دارد که نظرها و ایده‌های اعضای خود را رواج داده و این توان را دارند در امتداد مقاصد خود بر منطق حاکم بر جرم‌انگاری برخی اعمال و رفتارها تأثیر داشته باشند. برخی اوقات هم عوامل سیاسی امکان دارد باعث جرم‌انگاری بعضی اعمال و رفتارها شود، اعمالی که گروهی که به جامعه حاکم است را بر آن داشته که برای تثبیت قدرت خود بر جامعه، یا جرم‌انگاری این رفتارها در مقابله با دشمنان خود دلیل و توجیه قانونی در دست داشته باشند تا بتوانند خود را از اتهام اعتراض‌کنندگان و دشمنان محافظت کنند (۱۴).

هر چند امکان دارد گروه وسیعی از مردم به علت کیفر سختی که در انتظار کسانی است که چنین اعمالی را مرتکب شده‌اند را از ارتکاب به آن اعمال دور نگه دارد، ولی همیشه گروهی که هدف‌های بزرگ سیاسی در سر دارند به کارها و اهداف کوچک فکر نمی‌کنند، و تحت هیچ شرایطی خود را مجبور به رعایت چنین قوانینی نمی‌کنند. بی‌شک تصویب این قوانین برای افراد آرمان‌گرا سنگین بوده، لذا حس لجبازی و استقامت در مقابل قانون در آنها تقویت می‌شود. در نتیجه شایسته است که مقنن در جرم‌انگاری اعمال ممنوعه و غیرممکن، ارزش‌های عرف جامعه را در نظر بگیرد (۱۵).

حقوق جزا توانایی بوجود آوردن مبارزه بر ضد خود را دارد. جرم‌انگاری اعمالی که از قباحت اجتماعی کافی برخوردار نباشد، حس مبارزه داشتن به قانون و ظالمانه دانستن قانون را در پی دارد و مشروع بودن حقوق جزا را تهدید می‌کند. روشن

صورتی که امر جرم‌انگاری بی‌توجه به اصول و قواعد صحیح صورت گرفته باشد، نه تنها از نتیجه بدست آمده آن کام افراد جامعه را شیرین نمی‌کنیم، بلکه آزادی افراد جامعه را که موهبتی از طرف خداوند می‌باشد را محدود کرده، و بی‌آنکه از امر جرم‌انگاری منفعتی بدست بیاید، آزادی افراد جامعه را تنگ‌تر می‌کنیم. به تعبیر جرمی بنتام، "همه مجازات‌ها بد هستند، هر مجازاتی فی‌نفسه شر است." بنتام شرهای متعددی را اشاره می‌کند که از جمله آنها شر محدود شدن آزادی است (۱۸).

۵-۳-۵. برجسب‌زنی

نظریه برجسب‌زنی یکی از نظریه‌های طرح شده در جامعه‌شناسی و به طور اخص در حوزه جامعه‌شناسی انحراف می‌باشد. این نظریه بعد از دهه ۱۹۵۰ در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی آمریکا مورد بحث قرار گرفته است. عده‌ای از جرم‌شناسان رد پای نظریه برجسب‌زنی را به کتاب "جرم و اجتماع" (۱۹۸۳) اثر فرانک تانن بام باز می‌گردانند، او اعتقاد داشت زمانی شخصی به عنوان مجرم دستگیر می‌شود این برجسب علاوه بر اینکه تصور شخص از خود را تغییر دهد باعث می‌شود تا مردم نسبت به آن برجسب نه خود شخص، عکس‌العمل نشان دهند. اما این نظریه تانن بام لقب برجسب‌زنی به خود نگرفت تا اینکه در سال ۱۹۶۳ آقای هوارد بکر استاد دانشگاه شیکاگو نظریه تانن بام را بروز کرد و تئوری برجسب‌زنی یا انگ‌زنی یا لکه‌زنی را ارائه کرد. نظریه برجسب‌زنی در زمان انتقاد به حقوق کیفری و جرم‌شناسی زمان خود بیان شد و نخست مفهوم حقوقی (قانونی) جرم و روند جرم‌انگاری را مورد نقد و بررسی قرار داد و بعد از آن برجسب‌زنی را به عنوان بوجود آورنده جرم بیان کرد و از جرم‌شناسی به دلیل ناچیز و نادیده گرفتن نقش حقوق کیفری و ارگان‌های کنترل جرم در تحقیق و رسیدگی عوامل جرم به سختی انتقاد کرد (۱۹).

نظریه‌پردازان نظریه برجسب‌زنی اعتقاد دارند انحراف یک موضوع اجتماعی است و یقین دارند که کج‌روی‌های اجتماعی نشأت گرفته از عوامل روان‌شناختی یا زیست‌شناسی نمی‌باشد،

افزود؟ به ناچار با افزایش بازه جرم‌انگاری‌ها و در نتیجه آن زیاد شدن تعداد مجرمان، تراکم پرونده‌ها و ورودشان به دستگاه انتظامی و دادگاه قضایی زیاد شده و به دلیل عدم توسعه قضایی مناسب با آن، اطلاع دادرسی امری روشن به چشم می‌آید، به طوری که امروزه با مشکل جدیدی به نام اطلاع دادرسی محاکم روبه‌رو هستیم. اطلاع دادرسی ضمن آنکه روند مجازات کردن مجرمین را طولانی کرده، بعضی اوقات مبهم می‌شود و نیز باعث کم شدن اعتماد عمومی به دستگاه عدالت نیز می‌شود، و گاهی فاصله‌ای میان شخص بزهکار و اجرای مجازات به چشم می‌خورد که تأثیر ارباب و ترس مجازات و کیفر بطور کامل از میان می‌رود (۱۷).

یکی از با اهمیت‌ترین مقاصد دستگاه عدالت آن است که شخص بزهکار در کمترین زمان ممکن به سزای عملش برسد و مجازات شود. لیکن از دیاد جرم‌انگاری‌ها نه فقط دستگاه عدالت را از رسیدن به این مقصود منع کرده، بلکه خود دلیلی بر بی‌اعتمادی به دستگاه عدالت می‌شود. امکان دارد با پیدایش چنین اعمال و رفتاری آمار افراد مجرم رو به افزایش رود.

۵-۱-۵-۴. خشم و مبارزه علیه حقوق جزا

جرم‌انگاری در رابطه با اعمال و رفتارهایی که مورد پسند عموم نبوده، توان و تأثیر حقوق کیفری را کاسته و این احساس را در بین مردم رواج می‌دهد که قوانین ذکر شده عادلانه وسعت دخالت کیفری، دستگاه عدالت را از انجام دادن وظیفه خود و هدف و کارکردهای اساسی خود که در قانون آمده منع می‌کند.

۵-۲-۵-۵. تحدید آزادی‌های مردم

با هر عملی در راستای جرم‌انگاری اعمال و رفتار، به راستی فعالیت و آزادی مردم محدودتر می‌شود، یعنی با جرم‌انگاری آزادی افراد در جامعه کاسته می‌شود. همان‌گونه که پیش‌تر از این در مباحث‌های گذشته بیان شد، اگر جرم‌انگاری طبق اصول و قاعده باشد، هرچند با جرم‌انگاری باعث محدود شدن آزادی شده‌ایم ولی از نفع و سود آن بهره‌مند شده‌ایم، ولی در

زیرا مقصود و مراد از جرم‌انگاری پشتیبانی از نظم عمومی جامعه می‌باشد.

جرم‌انگاری، بدون در نظر داشتن نشانه‌ها و تبعات بدست آمده از آن و تصویب قوانینی که اعمال خاصی را وارد محدوده حقوق کیفری می‌کند بی‌آنکه سود و زیان آن در ترازوی اصول و معیارهای جرم‌انگاری مقایسه شود، نشانه‌های زیان‌باری مانند جرم‌زایی بعضی از قوانین را در پی خواهد داشت. در برخی از موضوع‌ها، جرم‌سازی کیفری می‌تواند بدون آنکه پشتیبانی از نظم اجتماعی را به دنبال داشته باشد، بی‌نتیجه و شاید زیان‌بار خواهد بود. به عقیده منتسکیو: "فساد یک جامعه دو قسم است، یکی زمانی که توده قوانین را مراعات نمی‌کنند؛ این چاره‌پذیر است. دیگر آنکه قوانین توده را فاسد می‌کند که این درد درمانی ندارد زیرا درد ناشی از خود درمان است" (۲۲).

جرم می‌تواند از این جهت که مکان یا شرایطی را بوجود آورد که در آن مرتکب شدن به جرم‌های دیگر آسان می‌شود، فضایی برای تولید جرم ایجاد کند. به عنوان نمونه وجود جرم‌هایی در مورد مواد مخدر برای بدست آوردن این مواد هزینه مصرف‌کنندگان به مقدار زیادی افزایش پیدا می‌کند. در نتیجه یک شخص معتاد در اغلب موارد باید به جرم‌های دیگری مانند سرقت مرتکب شود، تا این توان را داشته باشد که هزینه مواد را تأمین کند، این کار می‌تواند باعث نزدیک شدن شخص معتاد به دیگر متهمان باشد و دوباره احتمال مرتکب شدن به جرم‌های بیشتری را زیاد می‌کند.

۵-۵-۵. ایجاد قوانین متروکه

بعضی اوقات مقنن تحت شرایطی خاص و با توجه به جو حاکم بر جامعه که امکان دارد، از امری زودگذر تأثیر گرفته باشد و افراد عامه جامعه را در برهه‌ای در زمان تحت تأثیر قرار داده، خیلی سریع و بدون دقت و بررسی جنبه‌های مختلف موضوع و رعایت نکردن اصول و روش‌های جرم‌انگاری، دست به جرم‌انگاری عملی خاص می‌زنند، در این حال بعد از مدت کوتاهی و خارج شدن جامعه از فضایی که تأثیر گرفته از آن بوده و گاهی به علت ممکن نبودن اجرای محتوای قانون و

علاوه بر این جامعه می‌باشد که هویت انحرافی را در اشخاص بوجود می‌آورد. عده زیادی از جامعه‌شناسان این نظریه اعتقادشان بر این است که دسته‌ها و گروه‌های اجتماعی قانون را خلق می‌کنند و معین می‌کنند، چه عملکرد و رفتاری در چه شرایطی اتفاق بیفتد. زمانی که قانون بوجود آمد و تصویب شد، شخصی که آن را رعایت نکند و نتواند خودش را با قوانین گروه وقف بدهد و قوانین را زیر پا بگذارد، بیگانه نامیده می‌شود. هاوارد اعتقاد دارد طبق این نظریه که قوانین را جامعه می‌سازد و همه انسان‌ها بطور یکسان نمی‌توانند ایفای نقش کنند، نظریه برچسب پدید می‌آید. امکان دارد کج‌روی‌ها در هر زمان و مکانی به اشکال مختلف معرفی شوند و شاید گروهی از مردم قوانین را رعایت نکنند و آن را لگدمال کنند، ولی کج‌رو نامیده نشوند (۲۰).

شخصی که به عملی که انجام داده "برچسب مجرمانه" زده‌اند به قول بکر به کسی شبیه است که از گروه طرد شده و به او لکه ننگ زده‌اند. در آن زمان است که شخص، محکوم به روبه‌رو شدن با نقشی می‌باشد که با این هویت مطابقت داشته باشد. به این صورت محکوم به زندگی می‌شود که محیطش بزهکارانه یا منحرف است و به این صورت یک دور فساد برایش شروع می‌شود. به سبب نظریه برچسب‌زنی، هر زمانی که به فرد برچسب بزهکار زده می‌شود، وی سعی می‌کند که اعمال و رفتار خودش را با آن برچسب هماهنگ کند و با آسانی و راحتی برای مرتکب شدن به جرائم بزرگ‌تر دچار وسواس می‌شود. این "هزینه" بالقوه را باید پیش از تشخیص جرم در مورد هر عملی، به‌خصوص درباره جرم‌های کوچک به روشنی مدنظر گرفت. به مجرد اینکه به فردی برچسب "جرم" می‌زنند، از زمان مرتکب شدن به جرم کوچک تا بزرگ فاصله کوتاهی وجود دارد (۲۱).

۵-۵-۴. جرم‌زایی برخی از قوانین

فلسفه قانون‌گذاری اقتضا می‌کند، قبل از تصویب هر قانونی، نشانه و تبعات تصویب آن و جرم‌انگاری رفتاری خاص، مورد پژوهش و کاوش قرار بگیرد و نسبت به جرم‌انگاری، اعمالی صورت گیرد که نتیجه‌اش برای جامعه فایده‌ای داشته باشد،

بلکه هزینه‌هایی را هم برای جامعه بوجود آورده که پیش‌تر به بعضی از آثار منفی آن اشاره کردیم (۲۴).

با پیدایش و بروز هرچه بیشتر این آثار منفی، دانشمندان حقوق تصمیم گرفتند تا راه‌هایی برای فرار از این آثار شوم پیدا کنند و با معرفی کردن موضوعاتی مانند جرم‌زدایی، کیف‌زدایی و قضا‌دایی و اجرایی کردن آنها از اندازه و مقدار این آثار منفی کاهش دهند و هزینه‌هایی که از طریق جرم‌انگاری بوجود می‌آید را کم کنند. در ادامه به شرح و توضیح موضوعات ذکر شده و آثار بدست آمده از طریق عملی شدن آنها می‌پردازیم.

۵-۶-۱. جرم‌زدایی

جرم‌زدایی، چنان که از عنوانش پیداست، عبارت است از زدودن عنوان مجرمانه از برخی جرایم که در جریان آنها، صلاحیت تعیین و تحمیل ضمانت اجراها، به عنوان واکنش علیه برخی رفتارها، از نظام کیفری سلب می‌شود. جرم‌زدایی در ساده‌ترین تعریف عبارت است از زدودن برجسب و عنوان مجرمانه یک عمل یا یک رفتار. جرم‌زدایی، مشمول فرآیندهایی است که از طریق آنها، «صلاحیت» نظام کیفری جهت اعمال ضمانت اجراها به عنوان عکس‌العمل نسبت به برخی از رفتارها، یعنی برای رفتارهای مجرمانه خاص گرفته می‌شود. این امر امکان دارد توسط قانون‌گذاری یا از طریق قوه به واسطه آن قوه قضاییه قانون را شرح می‌دهد، انجام پذیرد. جرم‌زدایی در معنای مضیق آن، بعضی اوقات به نام «جرم‌زدایی رسمی» هم توصیف شده است. اصطلاح جدید را زمانی استفاده می‌کنند که قصد داشته باشند جرم‌زدایی به معنای مضیق را با «جرم‌زدایی عملی» یا بالفعل مقایسه کنند. مقصود از جرم‌زدایی عملی، کاهش اندک اندک عملکرد فعالیت سیستم عدالت کیفری در مقابل برخی اعمال و رفتارها یا بعضی احوالات و اوضاع می‌باشد، اگرچه بطور رسمی و قانونی در صلاحیت آن سیستم تغییری بوجود نیامده است. این جریان در هر دو سیستم تعقیب کیفری بوجود می‌آورد: به این معنی که سیستم «مناسب داشتن» و سیستم «قانونی بودن». این عملکرد در رابطه با جرم‌هایی در اصطلاح «بدون

بوجود آمدن مشکلات در حین اجرای آن و یا تصویب قوانینی کامل و جامع، پس از آنکه حکم به نسخ می‌کند، و یا ممکن است در صورت عدم نسخ به دلیل سختی و شدت اعمال و اجرای آن، در نتیجه به یک قانون طرد شده و منسوخ تبدیل شده و به آرشیو راکد قوانین انتقال پیدا می‌کند (۲۳).

۵-۶. راه‌های برون‌رفت از اثرات جرم‌انگاری غیر صحیح

هر آنچه که تا حالا به آن توجه کردیم، حاکی از آن بود که جرم‌انگاری طبق اصول و معیاری پایدار بوده و مقصود از جرم‌انگاری یک عمل و وضع کردن ضمانت اجرای کیفری برای آن، بابت ایجاد نظم که همان نظم عمومی می‌باشد. بدین گونه در معیارهای جرم‌انگاری بیان کردیم که جرم‌انگاری باید آخرین دستاویز و وسیله باشد جهت مقابله با یک عمل نابهنجار که نظم عمومی را برهم می‌زند و قبل از جرم‌انگاری مقنن دانا باید مفید یا مضر بودن این جرم‌انگاری را حساب کرده و آن را شرح و توضیح دهد و اگر جامعه از جرم‌انگاری یک رفتار و نداشتن مطالعه عمل بهره‌مند شود و اندازه این منفعت بیشتر از هزینه‌ای باشد که جامعه باید در ازای آن پرداخت کند، نسبت به جرم‌انگاری عمل کند.

گاهی اوقات مقنن قوانینی را تصویب می‌کند که به دلیل نداشتن مطالعه درست و یا به دلایل دیگر با هدف و مقصود قانون‌گذار هم‌خوانی ندارد و نتیجه معکوس می‌دهد. بی‌تردید بوجود آمدن هرگونه جهت‌گیری در عالم حقوق بر پایه و اصول مبانی نظری و عملی می‌باشد. در پرتو تفکرات است که هر نوع تحول و دگرگونی در زمینه موضوعات حقوقی صورت می‌گیرند. بنیاد و ارکان تأسیس حقوقی نخست در ذهن بشر بوجود می‌آید و تحقق یافتن این تأسیسات، انعکاس عینی تفکرات در دنیای خارج تلقی می‌شود. نظریات زیربنایی مقنن در مورد هویت و تأثیرهای اجتماعی نظام کیفری به طور کلی از تصورات خودآموز کیفری نشأت می‌گیرد و اختلاف بین این تصورات و واقعیت اجتماعی را خیلی کم مورد توجه قرار می‌دهد. از این جهت تخمین هزینه به شکلی دور از واقعیت جرم‌انگاری را تصدیق می‌کند و این چنین است گاهی جرم‌انگاری‌های غیراصولی، نه فقط نفعی برای جامعه نداشته

اشخاص بالغی که با رضایت کامل مرتکب این عمل شده‌اند، دست کم در بعضی از کشورها، لغو تبعیض است. این عمل به رسمیت شناختن یک حق قانونی جهت انتخاب یک روش زندگی می‌باشد که پیش‌تر با قانون منافات داشته است. این نوع جرم‌زدایی «جرم‌زدایی الف» نامیده می‌شود.

ب- در موارد دیگر، جرم‌زدایی نه از حیث علاقه به شناختن کامل قانونی و اجتماعی اعمال جرم‌زدایی شده، لیکن امکان دارد از حیث تغییر افکار عمومی درباره نقش مراجع دولتی در حیثه مربوطه (یعنی نسبت به عمل یا رفتار مجرمانه جرم‌زدایی شده) شکل گیرد. یک ارزشیابی گوناگون از نقش دولت و افزایش مهم بودن حقوق بشر، امکان دارد مستلزم دخالت نکردن ارگان‌های دولتی در رابطه با بعضی از اعمال و رفتار باشد. در برخی از جامعه‌های بشری، جرم‌زدایی در مورد جرایم جنسی امکان دارد در سایه چنین دگرگونی‌هایی طرح و درک شود. (جرم‌زدایی از نوع ب)

ج- جرم‌زدایی به اجبار مستلزم بوجود آمدن تغییر در اندیشه‌ها نسبت به عمل ناپسندی، شکل اصلی از رفتار یا صلاحیت دولت نمی‌باشد. بعضی اوقات اگرچه رفتار مجرمانه‌ای که از آن جرم‌زدایی شده ولی تا کنون ناپسند در نظر گرفته شده و دولت هم برای مقابله با آن شایسته قلمداد می‌شود، اقدامی در جهت از بین بردن صفت مجرمانه از آن اتخاذ می‌شود. در این‌باره، گاهی تصمیم دیگری بنابر عدم عمل انتخاب شده و مقابله با این موقعیت نامناسب به اشخاصی که مستقیماً با آن درگیر هستند حاصل می‌شود. در بعضی موارد، جرم‌زدایی با عملکردهای دیگر، بنام یا به ابتکار کارگزارهای دولتی ترکیب می‌یابد. (جرم‌زدایی از نوع ج) (۲۷).

۵-۶-۲. کیفرزدایی

«کیفرزدایی عبارت است از جرم‌زدایی ناقص، در این حالت یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی جایگزین کیفر می‌شود ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می‌گردد». معنای کیفرزدایی بیانگر تمام اشکال تخفیف (De-escalation) در نظام کیفری می‌باشد. در این مفهوم، تبدیل صفت یک جرم از «جنایت» به «جنحه» را می‌شود کیفرزدایی به حساب آورد.

قربانی» بوجود می‌آید، یا در مقایسه با جرایمی که بنیان آنها بر پایه اعتقادات سنتی نهاده شده است، ولی با اندیشه‌های جدید مشکل داشته است و علی‌الخصوص در رابطه با جرایم اقتصادی کوچک و جرایم مربوط به رعایت نکردن قوانین رانندگی (۲۵).

«جرم‌زدایی عملی» با روش‌های فراوانی به وقوع می‌پیوندد. در مرحله اول، از رهگذر دگرگونی در اعمال افرادی که مستقیماً با آن عمل درگیرند، انجام خواهد شد تا آنجا که از گزارش دادن رفتار مجرمانه به مأمور دوری می‌کنند. در مرحله دوم، از رهگذر صلاح دید مأمور پلیس می‌باشد که اقدامات خاص و یا هیچ کاری نمی‌کند و یا آنها را به نهادهای اجتماعی دیگر هدایت می‌کند. تا حدی در نظام‌هایی که با اصل قانونی بودن تعقیب انطباق دارند و در بعضی از موضوعات حتی در نظام‌های مبنی بر اساس قانونی بودن تعقیب، جرم‌زدایی می‌تواند از اعمال صلاحیت دادستان نیز نشأت گرفته باشد. مصلحت‌اندیشی دادرسان در اعمال کمترین کیفرها یا کیفرهای اسمی و اعتباری هم می‌تواند مرحله‌ای از عملکرد جرم‌زدایی عملی باشد. در نتیجه مفهوم جرم‌زدایی عملی به طور وسیع با مفهوم قضایی هم‌خوانی دارد. عملکرد جرم‌زدایی عملی امکان دارد به جرم‌زدایی رسمی تبدیل شود. در این مفهوم، می‌شود شاهد جرم‌زدایی عملی و جرم‌زدایی رسمی به منظور اجرای یک عملکرد یکسان بود. بعضی اوقات امکان دارد ناظر پیشرفت تدریجی قیاسی‌پذیری درباره جرم‌زدایی رسمی در پرونده‌هایی باشیم که شایستگی رسمی نظام عدالت کیفری جهت رسیدگی به موقعیت‌ها و اعمال مشخصی نه به روش کلی، بلکه متناسب با ویژگی‌های مشخص مرتکب با جرم (به عنوان مثال سن، جنس، یا مسئولیت روانی) محدود می‌شود (۲۶).

اختلاف‌های مهمی میان جنبه اجتماعی و جنبه قانونی جرم‌زدایی رسمی هست، که مهم‌ترین موارد آن را به صورت زیر از هم جدا می‌کنیم:

الف- مقصود جرم‌زدایی رسمی در مواردی، شناسایی به معنی به رسمیت دانستن کامل قانونی و اجتماعی‌زدایی شده است. بطور مثال، مقصود از جرم‌زدایی از رفتار هم‌جنس‌گرایانه بین

دوم کیفرزدایی قضایی: نقش مقامات و مراجع قضایی در اجرای سیاست کیفرزدایی همراه با مقنن از اهمیت به سزایی برخوردار است. در نظام‌هایی که به نهادهایی به نام دادسرا مجهز می‌باشند مقامات مربوطه راه‌حل‌های مختلفی برای انتخابات دارند. به عنوان مثال بازپرس یا دادستان می‌توانند با استفاده از تدابیری که مقنن تدارک دیده است از اختیاراتی مثل منع، موقوفی و یا تعلیق تعقیب بهره بگیرند. همینطور دادرسان نیز مختارند تا از اختیاراتی که به سبب قانون برای فردی کردن قضایی کیفرها دارند برای تخفیف یا کم کردن مجازات یا تعلیق اجرای آن استفاده کنند (۳۰).

۵-۶-۳. قضازدایی

قضازدایی از لحاظ لغوی به این معنی است «منحرف کردن پرونده از دستگاه قضایی و توزیع دعاوی کیفری به نظام‌های دیگر دولتی و جامعه مدنی است». معنی لفظی این کلمه به معنای انحراف و انصراف است در نتیجه عده‌ای از دانشمندان حقوق این کلمه را به «رسیدگی انصرافی یا انحرافی» هم ترجمه کرده‌اند. زیرا سبب منحرف شدن پرونده از عملکرد رسمی، رسیدگی گشته و باعث خارج شدن محتوا از رسیدگی در دستگاه قضا شده و یا رها کردن متهم از صلاحیت فرآیند کیفری، سبب می‌شود که با وی برخوردهای مدنی، تربیتی و اجتماعی شود (۳۱).

در نتیجه قضازدایی به معنی این است که دستگاه قضایی در بررسی به جرم‌ها محدود و متوقف شده، از طریق غیرقضایی و غیرپلیسی جهت رسیدگی و بررسی می‌باشد و موجب انحراف پرونده از عملکرد قضایی کیفری خواهد شد. در نتیجه برخی از جرم‌شناسان تلاش کرده‌اند واژه مناسبی برایش برگزینند و این اصطلاح را برای درک و فهم این موضوع انتخاب کرده‌اند. قضازدایی شیوه‌ای است که با تغییر دادن مسیر تعداد بسیاری از پرونده‌های کوچک که از اهمیت کمتری برخوردارند از دادگستری به مقام‌های اداری و انتظامی، قاضی را برای بررسی به جرم‌ها کمک می‌کند. در عملکرد قضازدایی، بعضی اوقات مسئله یا مشکل به طرف‌هایی که بطور مستقیم درگیر شده‌اند ارجاع می‌شود که اینها امکان دارد از یاری یک کارگزار یا

این موضوع را می‌توان در بکار بستن ضمانت اجراهای جانشین کیفرهای سلب‌کننده آزادی، مانند جزای نقدی، تعلیق مراقبتی، دستورهای مخصوص دادگاه و مانند آن که واکنش‌ها و عوارض جانبی کمتری دارند، نیز بکار برد. کیفرزدایی یعنی محدود کردن، تعدیل و جایگزین کردن مجازات و در مفهوم دیگری به معنای تخفیف مجازات و اجتماعی کردن آن می‌باشد. در کیفرزدایی عکس‌العمل اجتماعی در مقابل پدیده بزهکاری متغیر می‌شود، چون ویژگی جرم بودن فعل ارتكابی به قوت خود باقی خواهد ماند، ولی راه مقابله با آن تغییر می‌کند، یعنی به جای کیفر، عمل نیکوتری که جانشین کیفر باشد انتخاب می‌شود، تا طبع کیفرها تا حدودی لطیف شود. مثل استفاده از کیفرهای جایگزین حبس، یعنی با رعایت عنوان‌های مجرمانه کیفرها را تعدیل کرده و تغییر می‌دهیم (۲۸).

کیفرزدایی به عملکرد قانون‌گذاری اشاره می‌کند که در آن کیفر جرایم خاصی کاسته می‌شود و یا اینکه تغییر می‌کند، که آثار خفت‌آور و نفرت‌انگیز حقوق کیفری کمتر شود، در نتیجه کیفرزدایی مشمول تمام اشکال جرح و تعدیل در داخل نظام کیفری برای کم کردن و بخشش مجازات می‌باشد. کیفرزدایی امکان دارد به دو صورت بیان شود:

اول کیفرزدایی تقنینی: یکی از طرق کیفرزدایی، موزون‌سازی یا تناسب ضمانت اجرای کیفری بوسیله خود مقنن می‌باشد. مقنن برای نیل به این مقصود راهکارهای مختلفی در مقابل خود دارد. ابتدا در نظام‌هایی که طبقه‌بندی سه‌گانه جرایم به جنایت، جنحه و خلاف را با اعتبار به حساب می‌آورند، مقنن می‌تواند جرمی را از طبقه جنایی به جنحه تبدیل یا انتقال دهد. مقنن این اختیار را دارد با استفاده از روش «شمارش قانونی» جرم‌هایی که قابل گذشت هستند را در قانون معین و مشخص کند. سوم: عاقبت‌اندیشی و اعمالی مانند تخفیف، تبدیل یا معافیت از مجازات، یکی از راهکارهای مقنن برای کیفرزدایی است. چهارم: روال عفو عمومی به عنوان یکی از قواعد سقوط مجازات، شیوه دیگری از کیفرزدایی عمومی به حساب می‌آید (۲۹).

گرفته، اما خود در حین اجرایی شدن آن در پی چاره‌ای است که اشخاص مرتکب را از کیفری که خود تصویب کرده رهایی دهد، آیا این کار به نوعی اقرار به اشتباه نیست؟ قاعده و میزانی را که هنگام جرم باید به آن توجه می‌شد را لحاظ نکرده است و اینک آثار منفی این جرم‌انگاری را بیشتر از منفعت آن مشاهده می‌کند، با این مدل تأسیسات برای حل این مشکل پیش قدم شده و تلاش می‌کند آثار منفی را بکاهد و از اعمال مجازاتی که خود تعیین کرده چشم‌پوشی کند؟ این چنین است که عاملین به رفتارهای جرم‌انگاری شده از مجازات گریخته و یا مجازات آنها از شدت و حدتی که قانون در نظر گرفته است برخوردار نمی‌باشد و شاهد روزافزون پدیده بی‌کیفری هستیم.

۶. نتیجه‌گیری

پیشرفت روزافزون علوم و تکنولوژی و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی نیازمند قوانین جدید و متناسب با نیازهای روز است. امروزه حقوق کیفری فقط به نظم عمومی نمی‌اندیشد، بلکه دامنه آن بسیار گسترده شده و حمایت از نظم سیاسی و اقتصادی را نیز برعهده گرفته است اما در تدوین و تصویب قوانین نباید شتابزده عمل کرد، بلکه باید بسیار محتاط، مدبرانه، دقیق و همگام با تحولات جهانی حرکت کرد، این جاست که رسالت خطیر و جدی قانون‌گذار روشن می‌شود. هم‌چنین جرم‌انگاری بی‌ضابطه و بدون رعایت اصول و معیارهای تعرفه شده در جرم‌انگاری، نه تنها جامعه را از عملکرد خود منتفع ننموده، بلکه حقوق و آزادی‌های فردی را در معرض مخاطره قرار داده و آثار سوء و زیانباری به همراه خواهد داشت که از جمله آن می‌توان به تورم قوانین کیفری، تحدید آزادی‌های مردم، ایجاد قوانین متروکه و... اشاره نمود. هم‌چنین از پدیده‌ی بی‌کیفری به‌عنوان یکی از پیامدهای جرم‌انگاری غیرصحیح نام برد. بی‌کیفری را «معاف بودن، مبرّرا بودن، و برکنار بودن مرتکب جرم از آثار جرم ارتکاب جرم» تعبیر نموده‌اند.

قانون‌گذار ناآگاه و ناآشنا به اصول و فنون قانون‌گذاری به تصویب قوانین و جرم‌انگاری اعمال و رفتاری می‌پردازد که در

مأمور خارج از دستگاه قضایی برای رفع مسئله استفاده کنند. در سایر موارد، برای دخالت مثبت و کارآمد یک کارگزار خارج از دستگاه قضایی جهت کمک کردن به مجرمی برای پیروز شدن بر مشکلاتی که او را به طرف مجرم بودن تشویق کرده است، توصیه می‌گردد. بدیهی است این‌گونه اقدامات را کارگزارهای مخصوص غیروابسته به خدمات کیفری متداول انجام می‌دهند (۳۲).

این محتوا اساساً در رابطه با بهره‌گیری مقامات تعقیب جرم از جانشینان سنتی و مدرن کیفری در مواجهه با جرم‌هایی است که بر ضد قوانین کیفری ارتکاب می‌شوند. آثار این روش بیرون کردن شخص متهم از عملکرد رسیدگی قضایی کیفری هست و امکان دارد در هر زمانی از جریان بررسی صورت پذیرد (۳۳).

تأسیسات حقوقی که از آنها نام برده شد (جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی)، هرچند باعث کم شدن آثار و تبعات منفی جرم‌انگاری نادرست و بی‌قاعده می‌شود، ولی به نظر می‌رسد، این مصادیق و عملی کردن آنها موجب رشد و گسترش پدیده بی‌کیفری شده و باعث می‌شود که غالباً بزهداران از چنگال عدالت و هرآنچه که قانون در برابر رفتار نادرست آنها در نظر گرفته، ایمن باشند.

آنچه در تعریف مصادیقی چون جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی بیان کردیم، حاکی از آن بود، که بعضی اوقات برخلاف این که نظم جامعه از بین رفته، اما باید تلاش کرد که ضمانت‌های اجرایی که برای بوجود‌آوردندگان این خشونت‌ها و ناسازگاری‌ها در قانون مدنظر قرار داده شده، اجرایی نشود و یا اینکه اندازه و شدت آن کاهش پیدا کند، نظمی که رعایت آن مقصود مقنن بوده و مقنن با مشخص کردن ضمانت‌های اجرایی متنوع و پیگیری و کیفر کسانی که خللی در آن بوجود می‌آورند، این نظم سعی بر نگهداری آن داشته است.

احتمال دارد در شرح این رفتار این مطلب را طرح کرد که نیت مقنن این بوده که از شدت آثار منفی جرم‌انگاری‌ها و اعمال ضمانت‌های اجرایی کیفری کم کند، ولی در اینجا این پرسش به ذهن خطور می‌کند که مقصود مقنن از اینکه رفتار یا کاری را جرم‌انگاری کرده و ضمانت‌های اجرایی برای آن در نظر

کند که جز مجازات، راه حل دیگری برای جلوگیری از آن در پیش نیست و جرم‌انگاری و توسل به ابزارهای کیفری آخرین راه حل می‌باشد.

دوم این‌که، استفاده از حقوق جزا باید نافع باشد، به این معنا که فایده حاصل از استفاده از آن از هرگونه زیان مربوطه بیشتر باشد. به عبارت دیگر منافع جرم شناختن عمل باید بر هزینه‌ها بچربد. پیش از جرم‌انگاری باید هزینه‌های اقدام کیفری را با توجه به منافع آن در نظر گرفت و در صورت مثبت بودن نتیجه، رفتاری را جرم تلقی کرد و گرنه مداخله بیش از آن که سودمند باشد زیان‌بار خواهد بود و به قول فینبرگ «با مداخله‌های هزینه‌های ذاتی جرم‌انگاری هنگامی که محدودیت‌های قانونی به نقض مشروعیت‌های اخلاقی منجر شود، خود یک جرم اخلاقی است». در جرم‌انگاری رفتارها باید چنان مصلحتی در حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد وجود داشته باشد که بر مفسده ناشی از محدود کردن این حقوق و آزادی‌ها چیرگی داشته باشد.

سوم این‌که، تناسب میان جرایم و مجازات‌ها، اصلی است که عدم توجه به آن می‌تواند تمامی قانون‌گذاری را در جرم‌انگاری اعمال رفتارها برای حفظ نظم و هنجارهای جامعه بی‌ثمر نماید. برای آن که کیفر تأثیر مطلوب داشته باشد، کافی است که رنج حاصل از آن بیش از سودی باشد که از جرم عاید می‌شود و برای این رنج بیشتر، باید اثر قطعی کیفر و ناکامی از تحصیل سود حاصل از جرم در نظر گرفته شود. مصلحت عموم در این است که جرم نه تنها ارتکاب نیابد، بلکه هر قدر زیان بیشتری به جامعه وارد آورد، به‌ندرت اتفاق افتد. بنابراین موانعی که مردمان را از ارتکاب جرم باز می‌دارد باید به همان اندازه که این جرایم مغایر با منفعت عموم است و شدیدتر به آن آسیب می‌رساند، قوی باشد. از این‌رو، باید میان جرایم و مجازات‌ها تناسبی برقرار باشد. اگر چنانچه مجازات سودمند نبوده، یعنی رنجی که از اعمال آن حاصل می‌شود بیش از سودی که از جرم عاید می‌گردد نباشد، هر آینه مجرمان دست به ارتکاب جرم خواهند زد چرا که از ارتکاب جرم، آن‌ها را سودی عاید می‌گردد که تحمل زحمت کیفر را به جان می‌خرند. در مقابل شقاوت و سختی مجازات‌ها اغلب مانع

آن بی‌توجهی به اصول و معیارهای جرم‌انگاری صحیح و عدم صراحت و ابهام موجود در آن و همچنین عدم تعیین مجازات‌های متناسب با جرم، نه تنها جامعه را از نتایج جرم‌انگاری منتفع ننموده بلکه خود زمینه‌ای برای فرار مجرمین از تعقیب و مجازات‌ها را فراهم می‌نماید.

گاهی قانون با اخلاق اجتماعی جامعه در تعارض و گاه نیز عمل جرم‌انگاری می‌شود، اما جامعه عمل ممنوع را تقبیح نمی‌کند و گاه جرم‌انگاری نه تنها موجب ایجاد نظم عمومی نمی‌گردد که تبعات حاصل از آن موجب می‌گردد که عملاً جرم‌انگاری خاصیت خود را از دست داده و مرتکبین به چنین اعمالی از ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در قانون، مصون بمانند. هم‌چنین عناوین کلی و مبهم موجب می‌گردد افراد جامعه ندانند که محدوده‌ی ورود به منطقه‌ی ممنوعه که بایستی هشدار برای آنان باشد، کجاست و این ابهام و غیرقابل پیش‌بینی عناوین مجرمانه باعث خواهد شد عناوین مجرمانه بیش از پیش گسترش یابد، ضمن این‌که موجب تورم قوانین کیفری خواهد شد، سبب می‌گردد که مجرمانه حرفه‌ای با استفاده از ابهام موجود در تعقیب و کیفر در امان بمانند. به نظر، توجه به نکات ذیل می‌تواند مانعی در برابر ظهور و خودنمایی تبعات منفی جرم‌انگاری‌ها و به‌ویژه پدیده‌ی بی‌کیفری باشد:

اول این‌که، بدیهی است که نعمت آزادی موهبتی الهی و ارزشمند برای هر جامعه‌ایست، لذا برای حفظ آزادی‌ها تمام قوانین می‌بایست از بوته آزمایش گذر نموده و تنها زمانی رفتار یا عملی را جرم بدانیم که جرم‌انگاشتن آن ضروری بوده و توسل به دیگر ابزارهای مفید فایده واقع نگردیده است. اصل کلی و اساسی در این زمینه آن است که هیچ دولتی نباید برای کنترل رفتاری که می‌تواند به‌وسیله سایر رشته‌های حقوقی به شکل مؤثری تحت نظم درآورد، از حقوق جزا استفاده نماید. به همین جهت تا سایر روش‌های حقوقی، مدنی، اداری، انضباطی و اجتماعی پاسخ‌دهی به رفتار ناهنجار یا ضررزننده وجود دارد نباید از روش‌های کیفری استفاده نمود. بدین‌سان حکومت باید به جرم‌انگاری یک رفتار تنها هنگامی متوسل گردد که بتواند با دلایل قطعی و یقینی ثابت

حاضر بیان شد، روش پالایش در جهت کاهش جرم‌انگاری غیرصحیح، نقش بهتری را ایفا می‌کند.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این مقاله مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در تهیه مقاله حاضر سهم دارند.

۹. تضاد منافع

در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

اجرای آن‌ها می‌شود و وقتی کیفر از اندازه می‌گذرد غالباً مجبور می‌شوند که تنبیه نکردن را به اجرای مجازات قوانین سخت ترجیح بدهند و در یک جمله آن‌که «کیفر نیافتن خود زاییده‌ی بی‌رحمی کیفرهاست».

روش جرم‌انگاری، فرآیند تصمیم‌گیری و بحث بر سر چگونگی وصف مجرمانه دادن به یک رفتار (فعل یا ترک فعل) می‌باشد، که طی آن قانون‌گذار با در نظر گرفتن دلایل و استدلال‌های موافقین و مخالفین جرم‌انگاری یک رفتار، سرانجام رفتاری را جرم می‌شناسد و یا از جرم انگاشتن آن صرف‌نظر می‌کند. در ادبیات نویسندگان و فلاسفه حقوق کیفری دو رویکرد کلی برای جرم‌انگاری قابل تشخیص است که عبارتند از رویکرد توازن و رویکرد پالایش.

روش توازن وجه نظری و انتزاعی داشته و به مسائل عینی و انضمامی توجه کمتری می‌کند. در این روش وجاهت و جامعیت دلایل به نفع جرم‌انگاری یک رفتار خاص با دلایل علیه جرم‌انگاری همان رفتار با یکدیگر سنجیده می‌شود. هر کدام که از قوت و استحکام بیشتری برخوردار بود، براساس همان عمل خواهد شد. در این روش استدلال‌های له و علیه جرم‌انگاری یک رفتار در دو کفه ترازو نهاده شده و توزیع می‌شوند، در صورتی که کفه استدلال‌های موافق بر کفه استدلال‌های مخالف برتری یابد جرم‌انگاری آن عمل موجه می‌گردد. و در مقابل، اگر کفه استدلال‌های مخالف سنگین‌تر باشد، قانون‌گذار نمی‌تواند به نحو موجه نسبت به جرم‌انگاری آن عمل اقدام نماید.

در مقابل روش توازن، می‌توان از روش پالایش سخن گفت. این روش افزون بر ابعاد نظری به مسائل انضمامی نیز عطف نظر می‌کند. طبق روش پالایش هنگامی می‌توان از جرم‌انگاری اخلاقاً موجه سخن راند که آن عمل به گونه‌ای موفقیت‌آمیز، به طور متوالی از میان چند فیلتر عبور نماید، عدم عبور از میان هر یک از صافی‌ها، به منزله آن است که مقنن نمی‌تواند به نحو موجهی آن عمل را جرم بشناسد. پس ناگزیر باید از جرم‌انگاری آن دست شویید و از سایر ضمانت‌اجراهای رسمی یا غیررسمی بهره جوید. با توجه به آن‌چه که در پژوهش

References:

1. Poorbaferani H. Do's and Don'ts of Criminalization in Iranian Criminal Law. *Journal of Parliament and Strategy* 2013;75(20):1-25. (Persian).
2. Farajbakhsh O. Incorrect criminalization and its effect on impunity. Tehran: Afagh; 2018. (Persian).
3. Khosrowshahi G, Ganji A. Investigation of expedient criminalization in the system of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Criminal Law Research*. 2019;8(28):175-206.
4. Beyranvand F. The procedure of national courts in confronting with international soft law with emphasis on international humanitarian law. Tehran: Islamic Azad University; 2020. (Persian).
5. Melossi D, Sozzo M, García JAB. The political economy of punishment today: Visions, debates and challenges. London: Taylor & Francis Limited; 2021.
6. Bradley AB. Ending overcriminalization and mass incarceration: Hope from civil society. Cambridge: Cambridge University Press; 2018.
7. Lawrence S. Criminology and Challenging and the Science of Guaranteeing Criminal Execution. *Journal of Justice and Justice*. 2000;33(1):54-63.
8. Husak D. Overcriminalization: The Limits of the Criminal Law. Oxford: Oxford University Press; 2007.
9. Buck ID. Enforcement overdose: health care fraud regulation in an era of overcriminalization and overtreatment. *Maryland Law Review*. 2014;74(1):259-309.
10. Stahn C. A Critical Introduction to International Criminal Law. Cambridge: Cambridge University Press; 2019.
11. Podgor ES. Overcriminalization: New approaches to a growing problem. *Journal of Criminal Law and Criminology*. 2012;102(3):529-36.
12. Podgor ES. The Dichotomy between Overcriminalization and Underregulation. *American University Law Review* 2021;70(1):1060-123.
13. Staihar J. Efficiency, Enforcement, and Punishment. *Notre Dame Journal of Law, Ethics & Public Policy*. 2017;31(2):339-54.
14. Farmer L. Making the modern criminal law: Criminalization and civil order. Oxford: Oxford University Press; 2016.
15. Melissaris E. Theories of Crime and Punishment. Dubber M, Hörnle T, editors. Oxford: Oxford University Press; 2014.
16. Hornle T. Theories of Criminalization. Dubber M, Hörnle T, editors. Oxford: Oxford University Press; 2014.
17. Ashworth A. Conceptions of Overcriminalization. *Ohio State Journal of Criminal Law*. 2008;5(1):407-25.
18. Coenen DT. Freedom of Speech and the Criminal Law. *BUL Rev*. 2017;97:1533.
19. Skaggs SL. Labeling theory. *Encyclopedia Britannica*. 2020.
20. Matsueda RL. The natural history of labeling theory. In: Farrington D, Murray J, editors. *Labeling Theory*. New York: Transaction Publishers; 2017. p. 13-44.
21. Vito G, Maahs J, Holmes R. *Criminology: Theory, Research, and Policy*. London: Jones and Bartlett; 2016.
22. Montesquieu C, Nugent T, Aembert J. *The Spirit of Laws*. Washington: Colonial Press; 1899.
23. Molina F. A comparison between continental European and Anglo-American approaches to overcriminalization and some remarks on how to deal with it. *New CrimiNal law review*. 2011;14(1):123-38.
24. Schneebaum G, Lavi SJ, Dubber MD, Hörnle T. *Criminal Law and Sociology*. Dubber M, Hörnle T, editors. Oxford: Oxford University Press; 2014.
25. Yankah EN. A paradox in overcriminalization. *New CrimiNal law review*. 2011;14(1):324-59.
26. Luna E. Prosecutorial decriminalization. *The Journal of Criminal Law and Criminology*. 2012;102(3):785-819.
27. Stevens A, Hughes CE, Hulme S, Cassidy R. Depenalization, diversion and decriminalization: A realist review and programme theory of alternatives to criminalization for simple drug possession. *European journal of criminology*. 2019;1(1):1-26.
28. Xiong M, Liang B. Solving the Puzzle of Overcriminalization? The Experience of Decriminalization in China. *Crime and Criminal Justice International*. 2013;21(9):47-98.
29. Natapoff A. Misdemeanor Decriminalization. *Vanderbilt Law Review* 2017;68(4):1055-116.
30. Kreit A. The decriminalization option: Should states consider moving from a criminal to a civil drug

court model. University of Chicago Legal Forum. 2010;11(1):299-336.

31. Ashoori M, Najafi A. Social Defense. Tehran: Institute of Printing and Publishing, University of Tehran; 1996.

32. Khazaei M. Criminal process. Tehran: Ganje Danesh; 1999.

33. Farley EJ, Orchowsky S. Measuring the criminal justice system impacts of marijuana legalization and decriminalization using state data. Justice Research and Statistics Association. 2019;1(1):1-42.

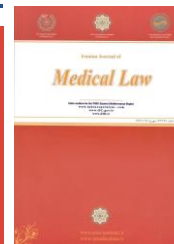


The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

The consequences of incorrect criminology and ways to get out of it

Ali Mansourlakouraj¹, Asghar Abbasi^{2*}, Ali Ghorbani³

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran.

2. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

3. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 5 March 2021

Accepted: 12 June 2021

Published online: 24 June 2021

Keywords:

Criminology

Rule of Law

Decriminalization

Over-criminalization

* Corresponding Author:

Asghar Abbasi

Address: Department of Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

Postal Code: 46619-61367

Telephone: 11-52226601

Email: Abbasi191@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Criminalization can be considered as a contradiction of individual and social freedoms, but it is also important to keep in mind that the absolute freedom of man and unconditional enjoyment, and the condition of freedom will not result in anything but the violation of the rights of others and the disintegration of society. Therefore, in order to maintain the order and security of the society and the rights of its individuals, restrictions must be considered in the field of behavior of the individuals of the society, and in order to protect the inevitable freedom, a part of it must be restricted.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Results: The consequences of incorrect criminalization in a chain reaction have different consequences in the target society; Increasing the scope of criminalization reduces the social ugliness of crime. The decline in the social ugliness of crime is also directly related to the increasing incidence of crime. As the incidence of crime in society increases, so will the use of punishment. In the last stage, the effectiveness of punishments decreases. The consequences of incorrect criminalization also seem to challenge the elements of "rule of law" in practice, including transparency, legal conviction, and access to justice.

Ethical considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: In the process of correct criminalization, three important points must be considered: First, the general and fundamental principle in this regard is that no government should use criminal law to control behavior that can be effectively regulated by other disciplines. Second, the use of criminal law must be beneficial, in the sense that the benefit of using it outweighs any harm. In other words, the benefits of criminalizing the action must outweigh the costs. Third, the proportionality between crimes and punishments is a principle that failure to pay attention to can make all legislation ineffective in criminalizing the conduct of behavior to maintain order and norms in society. For punishment to have the desired effect, it suffices that the suffering resulting from it be greater than the benefit derived from the crime.

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Mansourlakouraj A, Abbasi A, Ghorbani A. The consequences of incorrect criminology and ways to get out of it. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.